

## دلیل چهارم شیخ انصاری:

مرحوم شیخ سپس به روایات پرداخته و می نویسد:

«خبر جابر، قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يؤاجر بيته فيبيع فيه الخمر، قال: حرام أجرته». فإنه إما مقيد بما إذا استأجره لذلك، أو يدل عليه بالفحوى، بناءً على ما سيجيء من حرمة العقد مع من يعلم أنه يصرف المعقود عليه في الحرام.

نعم، في مصححة ابن أذينة، قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يؤاجر سفينته أو دابته لمن يحمل فيها أو عليها الخمر و الخنازير، قال: لا بأس».

لكنها محمولة على ما إذا اتفق الحمل من دون أن يؤخذ ركناً أو شرطاً في العقد؛ بناءً على أن خبر جابر نص في ما نحن فيه و ظاهر في هذا، عكس الصحيحة، فيطرح ظاهر كل نص الآخر، فتأمل، مع أنه لو سلم التعارض كفي العمومات المتقدمة .

و قد يستدل أيضاً في ما نحن فيه بالأخبار المسئول فيها عن جواز بيع الخشب ممن يتخذه صلباناً أو صنماً، مثل مكاتبة ابن أذينة: «عن رجل له خشب فباعه ممن يتخذه صلباناً؟ قال: لا».

و رواية عمرو بن الحريث: «عن الثوت أبيعته ممن يصنع الصليب أو الصنم؟ قال: لا» .

و فيه: أن حمل تلك الأخبار على صورة اشتراط البائع المسلم على المشتري أو تواطئهما على التزام صرف المبيع في الصنم و الصليب، بعيد في الغاية.

و الفرق بين مؤاجرة البيت لبيع الخمر فيه، و بيع الخشب على أن يُعمل صلبياً أو صنماً لا يكاد يخفى «١»، فإن بيع الخمر في مكان و صيرورته دكاناً لذلك منفعة عرفية يقع الإجارة عليها من المسلم كثيراً كما يؤجرون البيوت لسائر المحرمات بخلاف جعل العنب خمراً و الخشب صلبياً، فإنه لا غرض للمسلم في ذلك غالباً يقصده في بيع عنبه أو خشبه، فلا يحمل عليه موارد السؤال.

نعم، لو قيل في المسألة الآتية بحرمة بيع الخشب ممن يعلم أنه يعمل صنماً لظاهر هذه الأخبار صح الاستدلال بفحواها على ما نحن فيه، لكن ظاهر هذه الأخبار معارض بمثله أو بأصرح منه، كما سيجيء. <sup>١</sup>

توضیح:

١. در روایت جابر، یا موضوع روایت جایی است که شرط انتفاع حرام شده است که در این صورت مستقیماً بر ما نحن فيه دلالت دارد یا جایی را می گوید که این نتیجه از آن حاصل می شود که به طریق اولی، صورت

١. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)؛ ج ١، ص: ١٢٣





- شرط را می گیرد.
۲. البته در روایت ابن اذینه، اجاره وسیله برای حمل خمر بدون اشکال دانسته شده است.
  ۳. جمع روایات به این است که در روایت ابن اذینه مربوط به جایی است که اجاره روی وسیله رفته است و بعداً حمل خمر اتفاق می افتد ولی اگر «اجاره برای حمل خمر» باشد [رکن] یا اجاره کند وسیله را به شرط حمل، این از مورد روایت خارج است. [روایت را شیخ مصححه می خواند. ظاهراً به سبب ابراهیم بن هاشم که معمول فقها روایات او را حسنه می دانند.
  ۴. پس روایت جابر نص است در حرمت شرط حرام و ظاهر است در حرمت اجاره ای که حرام بر آن به صورت اتفاقی مترتب می شود در حالیکه روایت ابن اذینه نص است در حلیت اجاره مذکوره و ظاهر است در حلیت شرط حرام. پس ظاهر هر یک را رد می کنیم به نص روایت دیگر. [ما می گوئیم: اینکه کدام حکم نص است و کدام حکم ظاهر از آن جا معلوم می شود که هر جا عرف اگر حکم اول را پذیرفت، حکم دوم را هم قطعاً می پذیرد. حکم اول نص است و حکم دوم ظاهر]
  ۵. فتأمل: ظهور و نص و جمع صحیح تابع فهم عرف است و نه تناسب حکم و موضوع و عرف چنین ظهور و نصی را از روایات نمی فهمد.
  ۶. اگر تعارض بین روایات پدید آید، هر دو روایت ساقط می شود و ادله تعاون بر اثم و اکل بالباطل و اجماع باقی می ماند. [ما می گوئیم: در تعارض چون یک طرف روایت ابن اذینه است که صحیح است، این روایت بر خبر جابر مقدم می شود و تساقط در کار نیست].
  ۷. ممکن است به روایت هایی که در آن ها بیع چوب برای ساختن صنم و صلیب حرام دانسته شده است، استدلال شود.
  ۸. اما در جواب می توان گفت که خیلی بعید است که مسلمان چوب را به کافر بفروشد و شرط کند که بت و یا صلیب بساز و لذا موضوع روایت نمی تواند فرض شرط باشد.
  ۹. إن قلت: چگونه بعید نیست که مسلمان منزل را به شرط بیع خمر در آن اجاره دهد ولی بیع چوب برای ساختن بت بعید است؟
  ۱۰. اینکه دکانی را اجاره دهند تا میکده شود، عرفاً از مسلمان سر می زند ولی چوب را به شرط صلیب ساختن بدهند بعید است. [ما می گوئیم: انگور را به شرط خمر ساختن بفروشد هم عرفی است. بلکه در فروضی بیع چوب برای ساختن صنم هم می تواند برای مسلمان فرض داشته باشد]
  ۱۱. البته اگر از این صورت ها، حرمت بیع را حتی در فرض علم به استفاده در حرام ثابت کردیم، به طریق اولی در فرض اشتراط استفاده در حرام هم می توانیم چنین حکمی را داشته باشیم.



ما می گوئیم:

(۱) حضرت امام درباره روایت جابر می نویسند:

«ثمَّ إنَّ هنا روايات لا بأس بالتعرُّض لها، كرواية صابر، أو جابر، قال سألت أبا عبد الله - عليه السلام - عن الرجل يؤاجر بيته فيبيع فيه الخمر، قال: «حرام أجره». وأنت خبير بأنَّها مع ضعفها سندا و لو كان الراوى صابرا، مخالفة للقواعد العقلية و الشرعية المحكمة، ضرورة أن إجارة البيت إذا لم تكن للانتفاع المحرم لم تكن أجرته حراما. و مجرد بيع المستأجر فيه الخمر لا يوجب حرمة الأجرة، و إلّا لزم حرمة أجرة الدكاكين و البيوت التي يقع فيها عمل محرم، أو بيع حرام، و هو كما ترى. فلا محيص عن حملها على ما إذا أجره لذلك. و المظنون أن يكون «فبيع» مصحّف «لبيع»»<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

چنانکه خواهیم خواند در برخی از نسخه های کافی «بیاع» وارد شده است که ظهورش در «لبيع» می باشد. پس لاجرم روایت مربوط به فرض اشتراط است.

(۲) اینکه دو روایت جابر و ابن اذینه متعارض باشند، بر فرض آن است که بگوئیم هر دو درباره یک موضوع هستند. در حالیکه ممکن است بگوئیم «حمل خمر» حرام نیست و لذا اجاره برای حمل خمر، اجاره برای حرام نیست و لذا حلال است ولی اجاره برای بیع خمر اجاره برای حرام است و لذا تعارضی هم در میان نیست. این مطلب را فیض کاشانی در وافی مطرح کرده است.<sup>۲</sup> ولی مشکل این مطلب آن است که حمل خمر یا هر حرام دیگری هم ظاهراً حرام است چنانکه صریح روایت تحف العقول چنین است:

«فَأَمَّا وَجُوهُ الْحَرَامِ مِنْ وَجُوهِ الْإِجَارَةِ تَطْيِيرٌ أَنْ يُؤَاجِرَ نَفْسَهُ عَلَى حَمَلِ مَا يَحْرُمُ عَلَيْهِ أَكْلُهُ أَوْ شُرْبُهُ أَوْ لُبْسُهُ أَوْ يُؤَاجِرَ نَفْسَهُ فِي صَنْعَةِ ذَلِكَ الشَّيْءِ أَوْ حِفْظِهِ أَوْ لُبْسِهِ أَوْ يُؤَاجِرَ نَفْسَهُ فِي هَدْمِ الْمَسَاجِدِ ضَرَاراً أَوْ قَتْلِ النَّفْسِ بغيرِ حِلٍّ أَوْ حَمَلِ التَّصَاوِيرِ وَ الْأَصْنَامِ وَ الْمَزَامِيرِ وَ الْبِرَابِطِ وَ الْخَمْرِ وَ الْخَنَازِيرِ وَ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ أَوْ شَيْءٍ مِنْ وَجُوهِ الْفَسَادِ الَّذِي كَانَ مُحَرَّمًا عَلَيْهِ مِنْ غَيْرِ جِهَةِ الْإِجَارَةِ فِيهِ وَ كُلُّ أَمْرٍ مَنَهِيَ عَنْهُ مِنْ جِهَةٍ مِنَ الْجِهَاتِ فَ مُحَرَّمٌ عَلَى الْإِنْسَانِ إِجَارَةُ نَفْسِهِ فِيهِ أَوْ لَهُ أَوْ شَيْءٍ مِنْهُ أَوْ لَهُ إِلَّا لِمَنْفَعَةٍ مِنْ اسْتَأْجَرْتَهُ كَالَّذِي يَسْتَأْجِرُ الْأَجِيرَ يَحْمِلُ لَهُ الْمَيْتَةَ يُنْجِيهَا عَنْ أَذَاهُ أَوْ أَدَى غَيْرِهِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ.»<sup>۳</sup>

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۱۸۴

۲. وافی، ج ۱۷ ص ۱۷۹

۳. تحف العقول ؛ النص ؛ ص ۳۳۴



۳) مرحوم خوینی در فرض تعارض روایت جابر را حمل بر کراهت کرده است. برای ایشان اشکال شده است که:

«أنّ حمل لفظ الحرمة على الكراهة في غاية البعد، فالأولى ردّ علم الرواية إلى أهلها مع ضعف سندها كما مرّ»<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

رد علم به اهل در صورتی است که راهی برای حل نداشته باشیم ولی وقتی سند یکی صحیح است و یکی ضعیف است، تقدیم روایت صحیحه بلا اشکال است.

۴) مرحوم علامه حلی در نهاییه الاحکام، روایت ابن اذینه را حمل بر این کرده است که این اصلاً برای فرضی

بوده است که فرد می خواسته این ها را از منزل خودش بیرون ببرد تا بیرون بریزد یعنی کسی را اجبر کرده تا او این ها را از بین ببرد.<sup>۲</sup>

اگر چنین گفتیم معنی کلام علامه آن است که نفس اجاره بلا اشکال است بلکه اینکه به چه هدفی این کار صورت پذیرد آن را حرام کرده یا حلال می کند.

۵) اما سند روایات:

برخی از بزرگان درباره اینکه جابر در این روایت کیست؟ نوشته اند:

«و الرواية رواها في الوسائل عن الكليني و الشيخ. و الراوى الأخير في الكافي و الاستبصار: فإنه إمّا مقيد بما إذا استأجره لذلك أو يدلّ عليه بالفحوى، بناء على ما سيجيء من حرمة العقد مع من يعلم أنه يصرف المعقود عليه في الحرام.»

«جابر» و كذا في مكاسب التهذيب الطبعة الجديدة منه. و في القديمة منه: «صابر» و ذكر جابر أيضا بعنوان النسخة، و لكن في المتاجر منه في كلا الطبعين: «صابر». و يغلب على الظنّ صحّة جابر و كون صابر مصحفاً عنه، و جابر مردّد بين جماعة، فإن أريد به الجعفي كان موثوقاً به، و صابر لم يحرز وثاقته.<sup>۳</sup>

البته باید توجه داشته باشیم که در نسخه استبصار که وافی از آن نقل می کند نیز «صابر» ضبط شده بوده است.

سند روایت مذکوره چنین است:

«شيخ طوسي باسناده عن احمد بن محمد بن محمد بن اسمعيل عن علي بن نعمان عن ابن مسكان عن عبد

۱. دراسات في المكاسب المحرمة؛ ج ۲، ص: ۲۴۲

۲. نهاییه الاحکام، ج ۲ ص ۴۶۸

۳. دراسات في المكاسب المحرمة؛ ج ۲، ص: ۲۴۰



## المؤمن عن صابر» [یا: جابر]

درباره اینکه جابر صحیح است یا صابر، مصحح کتاب کافی [طبع دارالحدیث] می نویسد:

«هكذا [یعنی صابر] فی «ط، یخ، بس، بف، جد، جت، جن» والتهدیب، ج ۷. وفی «ی، یخ» والمطبوع: «جابر». و لم نجد رواية من یسمی بعبد المؤمن عن جابر فی غیر سند هذا الخبر، كما لم نجد رواية هذا العنوان عن صابر، لكن بعد تضافر النسخ علی لفظة «صابر» وقلة المسمین بهذا العنوان جداً وكثرة المسمین بـ «جابر»، وما أشرنا إليه غیر مرة من أن سیر التصحیف فی كثير من العناوين هو من الغریب إلى المشهور المعهود، الظاهر بعد ذلك كله ترجیح «صابر» علی «جابر»<sup>۱</sup>

بر این مطلب که مصحح کتاب کافی آورده است، می توان این نکته را هم به عنوان مؤید ذکر کرد که «عبدالمؤمن» ظاهراً عبارت است از:

«عبد المومن بن القاسم بن قیس بن قیس قهد الانصارى.

روى عن ابى جعفر و ابى عبدالله عليهما السلام ثقة هو و أخوه ابى مریم عبد الغفار بن القاسم. و قیس بن قهد صحابى ذكره فی ذیل المذیل. یکنى عبد المومن بأبى عبد الله كوفى توفى سنة سبع و أربعین و مائة و هو ابن إحدى و ثمانین سنة.»

و همین که عبد المؤمن، انصارى بوده است، شاید زمینه اشتباه شده تا صابر به «جابر بن عبد الله انصارى» اشتباه شود.

اما تنها یک صابر از امام صادق روایت نقل کرده است و او هم «صابر مولى بسام بن عبدالله الصيرفى» است که توثیق شخصی هم ندارد.

نکته حائز اهمیت اینکه مرحوم علامه مجلسی در مرآة العقول (شرح کافی)<sup>۲</sup> و ملاذ الاخبار (شرح تهذیب)<sup>۳</sup> که صابر را فرض کرده است، روایت را مجعول دانسته است ولی در جای دیگری از ملاذ الاخبار<sup>۴</sup> که جابر را فرض گرفته است روایت را صحیح دانسته است.

با این حساب این روایت ضعیف است. الا اینکه بگوئیم عبدالله بن مسکان از اصحاب اجماع است و سند تا او صحیح است [احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن اسمعیل بن بزیر و علی بن نعمان ثقة و امامی هستند].

۱. الكافى (ط - دار الحدیث)؛ ج ۱۰، ص: ۲۶۱

۲. مرآة العقول، ج ۱۹ ص ۲۶۷

۳. ملاذ الاخبار، ج ۱۱ ص ۱۹۸

۴. ملاذ الاخبار، ج ۱۰ ص ۳۷۶

پس سند معتبر است.



دس نالاج فدا انا سید حسن مجیبی